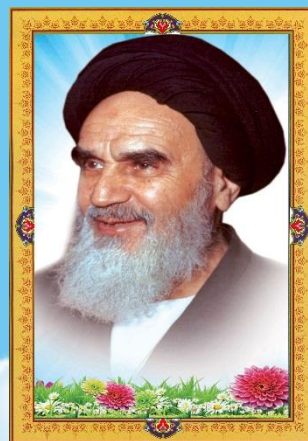
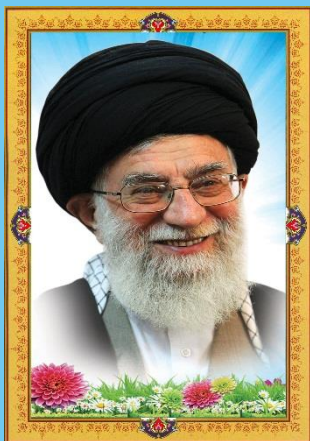


بہار ۴-۱۴، شمارہ ۳۹

جسٹیشی





مقام معظم رهبری مدظله العالی:

ما که نباید فقط به مرقد امام علی بن موسی الرضا اظهار ارادت کنیم؛ او امام ماست، زندگی او برای ما درس است، از زندگی او باید درس بگیریم.

زندگی او برای ما یک پیامی دارد، آن پیام چیست؟ من آن پیام را در یک کلمه خلاصه می‌کنم. بدانید پیام زندگی پرماجرای علی بن موسی الرضا علیه السلام به ما عبارت است از مبارزه‌ی دائمی خستگی‌ناپذیر.»

امام خمینی مَسْـرُوه:

آری اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام را با دست‌های خود ویران نماید آن وقت ممکن است جهانخواران او را به عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی فرهنگ به رسمیت بشناسند ولی در همان حدی که آنها آقا باشند ما نوکر، آنها ابرقدرت باشند ما ضعیف، آنها ولی و قیم باشند ما جیره خوار و حافظ منافع آنها، نه یک ایران با هویت ایرانی- اسلامی، بلکه ایرانی که شناسنامه اش را آمریکا و شوروی صادر کند؛ ایرانی که ارا به سیاست آمریکا و شوروی را بکشد و امروز همه مصیبت و عزای آمریکا و شوروی شرق و غرب در این است که نه تنها ملت ایران از تحت حمایتی آنان خارج شده است که دیگران را هم به خروج از سلطه جباران دعوت می‌کند.



هر کس که مرا می‌شناسد، اگر کوتاهی در حق آنها نموده‌ام مرا حلال نمایند. امیدوارم که پروردگار بزرگ از گناهان بسیار من درگذرد. مردم حزب الله؛ همیشه به فکر الله باشید و امام عزیزمان را یاری نمایید و مانند کوفیان خدای نکرده پشت به امام عزیزمان نکنید. البته سختی بسیار است که باید با آنها روبه‌رو شده و آنها را از میان برد، زیرا گناه ما اسلام است و این را کسی نمی‌تواند بپذیرد، زیرا باعث از بین رفتن دزدی‌های آنها می‌شود و بخاطر همین است که می‌بایست ما فشارهای زیادی را تحمل نماییم، خدا خودش یاریمان خواهد کرد.

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی الرحمن

مدیر مسئول و سردبیر: جمال ایزدی

شورای تحریریه: جلیل ایزدی، فرج‌اله شکر، فاطمه ایزدی، فاطمه زهرا رضوانی، رقیه پورولی.

ویراستار: فاطمه ارشدی، فاطمه ایزدی.

دبیر اجرایی و طراح: رقیه پورولی.

با تشکر از همکاران این شماره: حسن امیدوار، حامد نجاتی، سمانه حسینی، مژگان استقامت.

نشانی پستی: استان فارس - شهرستان پاسارگاد - سعادت‌شهر - بلوار علی‌آباد - مؤسسه فرهنگی الرحمن.

سرویس پیام کوتاه: ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۱۸۶۳

پست الکترونیک: alrahmanfars313@gmail.com

نمابر: ۰۷۱۴۳۵۶۳۱۸۸

شماره تماس: ۰۷۱۴۳۵۶۷۴۵۴



فهرست

شماره

۵	سخن آغازین
۶	لحظه‌ای درنگ
۷	صفحه‌ای به رنگ انتظار
۸	خادم الرضا علیه السلام
۹	مطالب ناب
۱۰	چهارمرد تفنگدار
۱۱	سرمایه بشر
۱۴	داستان‌های کودکانه درباره امام رضا علیه السلام
۱۷	آشپزباشی

سخنرانی‌ها

جمال ایزدی



هرچند ملت ولایت‌مدار ایران اسلامی یکی از شاخصه‌های اصلی خود را عشق و ارادت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌داند؛ اما در میان ائمه هدی علیهم‌السلام، نام ایران با حضرت امام رضا علیه السلام و الثناء گره خورده و مردمان سرزمین ولایت عشق (ایران)، خود را ریزه‌خوار سفره آن امام همام دانسته و آن حضرت را ولی نعمت خود می‌شمارند. مأمون عباسی با هدف مشروعیت دادن به حکومت غاصبانه خود و در امان ماندن از تهدیدات وجود مبارک آن حضرت در مدینه، مجبور به رفتن اجباری آن امام همام به ایران شد. امام رضا علیه‌السلام با عدم پذیرش خلافت و قبول ولایتعهدی مشروط به عدم دخالت در امور حکومت، باعث شد اولین تیر مأمون - که اختصاص به همان دوره تاریخی داشت - به سنگ خورد و از همان رو مأمون به ناچار برای تحقق هدف دوم، آن حضرت را به شهادت رساند. تنها دلیل عدم پذیرش خلافت توسط امام رضا علیه‌السلام این بود که اگر خلافت و ولایت حق مأمون است، واگذاری آن، فاقد وجهت است و اگر حق امام رضا علیه‌السلام است، بر چه اساسی تاکنون در دست غاصبانه مأمون بوده است که بخواهد آن را به آن حضرت اعطا نماید؟؟!!!

سال‌هاست که ایران امام رضا علیه‌السلام با تاسی به این رفتار حکیمانه آن حضرت نه تنها زیر بار فشارهای سران زر و زور و تزویر نرفته است؛ بلکه پیشرفت در تمامی حوزه‌های علمی، سیاسی و نظامی را در عمل به کریمه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال - ۶۰) حق مسلم خود دانسته و به هیچ رو آن را قابل مذاکره نمی‌داند؛ چه رسد به این که قدرتی دیگر بخواهد آن را با شروطی به او ببخشد.

پیشرفت ایران امام رضا علیه‌السلام در تمامی عرصه‌های علمی، سیاسی و نظامی و تأثیرگذاری آن در تمامی مناسبات منطقه و دنیا، تیر دوم مأمون را هم به سمت دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام کمانه کرد. چه این که امروز، تمامی جبهه کفر و نفاق که در مقابل ایران امام رضا علیه‌السلام ایستاده‌اند، ملتسمانه از تربیت‌یافتگان مکتب آن امام همام می‌خواهند با حضور در مذاکرات، از اقدامات مقتدرانه خود صرف‌نظر نماید. و چه زیبا در زیارت جامعه کبیره به محضر امامان معصوم علیهم‌السلام عرضه می‌داریم:

طَاطَا كُلُّ شَرِيفٍ لِّشَرَفِكُمْ، وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِّطَاعَتِكُمْ، وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِّفَضْلِكُمْ

هر شرافتمندی در برابر شرف شما سر به زیر انداخته و هر متکبری در مقابل طاعت شما گردن نهاده و هر گردن‌کشی نسبت به برتری شما فروتن گشته است.



زندگی کردن آن گونه که دوست دارید خود خواهی نیست!!!

خودخواهی آن است که...

از دیگران بخواهید آن گونه که شما دوست دارید زندگی کنند...

سه چیز است که اجازه ترک آن به احدی داده نشده:

❁ «یکی وفای به عهده»

که اجازه نداری خلاف عهد کنی،

چه طرفت خوب باشد چه بد باید به عهده تو وفا کنی !

❁ «دوم ادای امانت»

اگر کسی چیزی پیش تو به امانت گذاشته،

چه طرف خوب باشد و چه بد، باید امانت را بدهی !

❁ «سوم خوبی کردن به پدر و مادر» چه پدر و مادر خوب و

چه پدر و مادر بد. باید به پدر و مادرت احسان کنی !



بر هر کسی می نگرم در شکایت است

در حیرتم که گردش گردون به کام کیست!!!



پدر و مادر همانند سوره ای از "قرآن" هستند

که هیچکس نمی‌تواند مانندش را برایت بیاورد.

(قدر آئینه بدانید چو هست نه در آنوقت که افتاد و شکست)



مریدی از مرادش خواست که مرا پندی ده

گفت: "مرنج و مرنجان"

گفت: میتوانم مرنجانم ولی چه کنم که مرنجم؟

پاسخ شنید: "خود را کسی مدان"!!!



همیشه باید مراقب سه چیز باشیم:

وقتی تنها هستیم، مراقب افکار خود،

وقتی با خانواده هستیم، مراقب اخلاق خود،

و زمانی که در جامعه هستیم، مراقب زبان خود.

صفحه‌ای به رنگ انتظار

فاطمه‌ایزدی

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

که در فراق تو باناله‌ها شود همراز

نگاه آبی خود را به باد خواهم داد...

ای تنها ترا تمام ثانیه‌ها و ای دل‌تنگ ترا پنجره‌هایی که نبودنت را غزل غزل به گوش آسمان می‌رسانند!

ای مهربان ترا تمام رودهایی که جریان زندگی را با خود زمزمه می‌کنند!

ندبه‌های دل‌تنگی ام را با کدامین بغض گره بزنم؟ درد فراق را با کدامین مرهم التیام بخشم؟

قرار نبود هجرانت اینقدر طولانی شود! قرار نبود این غیبت جان فرسا قرن‌ها طول بکشد و قرار نبود چشمان خیس روزگار در

انتظار خشک شود و پرنده‌ها هر صبح و شام داستان فراق را برای هم بازگو کنند!

نمی‌دانم که چه زمانی دفتر این طولانی‌ترین فراق بسته خواهد شد؟ نمی‌دانم چه موقع چشمان یعقوب زمان از انتظار بیرون

خواهد آمد و چه روز شیرینی حضورت را خواهیم چشید؟

چه موقع ندبه‌های فراق مان به غزل‌واره‌های وصل منتهی خواهد شد و در کدام جمعه با چشمانی سرشار از اشک شوق پا در

رکابت می‌گذاریم؟

ای آقای تمام خوبی‌ها!

ای عدالت‌گستر موعود

و ای ناجی تمام مظلومانی که چشم امیدشان به ظهور توست!

ای طلوع آرمان‌های بزرگ

ای امام مهدی ما

ای که قرن‌ها نیز از سنگینی بار هجرانت به تنگ آمده‌اند! بیا که خستگی در شریان زمین جاری است!

بیا که روح زمان تو را می‌طلبند تا یابی و بساط ظام را بر چینی و دنیایی از آرامش در این جهان غم‌زده و ظلم‌آلود حاکم سازی!

بیا تا از حضور نابت سرشار شویم ای موعود ما...

به مناسبت فرا رسیدن دهه کرامت و ولادت با سعادت امام رضا علیه السلام و تقارن آن با شهادت شهید جمهور آیت الله رئیسی و همراهان صدیقش بر آن شدیم تا ضمن معرفی اجمالی این شخصیت برجسته و خادم الرضا علیه السلام، یاد و نام او و خدماتش را ارج نهیم؛ امید است تا توشه‌ای فرا روی راهمان در آخرت باشد و شفاعتش شامل حالمان ان شاء الله.

آیت الله سید ابراهیم رئیسی در ۲۳ آذر سال ۱۳۳۹ ش در شهر مشهد، در محله «نوغان» چشم به جهان گشود. پدر ایشان حجت‌الاسلام سید حاجی رئیس‌الساداتی و همچنین مادر وی سیده عصمت خداداد حسینی از سلاله سادات حسینی و نسبتش از هر دو طرف به حضرت زیدبن علی بن الحسین علیه السلام می‌رسد. آیت الله رئیسی در پنج‌سالگی پدر خود را از دست داد.

ایشان تحصیلات ابتدایی را در مدرسه جوادیه پشت سر گذاشت و علوم حوزوی را در مدرسه نواب و پس از آن در مدرسه آیت‌الله موسوی‌نژاد آغاز کرد. در سال ۱۳۵۴ برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم و مدرسه آیت‌الله بروجرودی رفت. مدتی نیز در مدرسه‌ای که با مدیریت آیت‌الله پسندیده، زیر نظر امام خمینی رحمه الله اداره می‌شد، به تحصیل پرداخت. سید ابراهیم رئیسی با تکمیل تحقیقات خود در رشته فقه و حقوق، موفق به اخذ مدرک عالی‌ترین سطح حوزه (سطح چهار) شد و در نهایت رساله دکترای خود را با عنوان «تعارض اصل و ظاهر در فقه و حقوق» دفاع کرد و با اخذ نمره ممتاز به درجه دکترای فقه و حقوق نائل شد.

پس از رحلت امام خمینی رحمه الله آیت الله رئیسی با حکم رئیس قوه قضائیه وقت به سمت دادستان تهران منصوب شد. ایشان از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳، به مدت پنج سال عهده‌دار این مسئولیت بود. پس از آن، از سال ۱۳۷۳ به ریاست سازمان بازرسی کل کشور منصوب شد و تا سال ۱۳۸۳ در این منصب به خدمت پرداخت.

آیت الله رئیسی از سال ۱۳۸۳ تا سال ۱۳۹۳، به مدت ده سال معاون اول قوه قضائیه بود. ایشان به‌عنوان یکی از مسئولان ارشد قضایی کشور، مسئولیت سازماندهی و اداره تشکیلاتی این مجموعه را بر عهده داشت و از سال ۱۳۹۳ تا اسفند ۱۳۹۴ نیز در سمت دادستان کل کشور فعالیت کرد.

در اسفند ۱۳۹۴، آیت‌الله رئیسی با حکم آیت‌الله خامنه‌ای رحمه الله به سمت تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد. ایشان در سه سال فعالیت در این منصب، اقدامات تأثیرگذاری در جهت خدمات‌رسانی به زائران این بارگاه منور انجام داد.

رهبر معظم انقلاب رحمه الله در منشور هفت‌گانه حکم انتصاب آیت‌الله رئیسی در مقام تولیت آستان قدس رضوی، انجام اموری را به ایشان تأکید کردند: رسیدگی به امور زائران بارگاه نورانی امام رضا علیه السلام، خدمت به مجاوران و به‌خصوص مستمندان و مستضعفان حرم رضوی، ترویج معارف قرآنی و مکتب اهل‌بیت علیه السلام در جهان اسلام، بهره‌مند ساختن تهیدستان نقاطی از کشور که موقوفات آستان قدس در آن قرار دارد و سامان بخشیدن به بنگاه‌های اقتصادی و خدماتی آستان قدس رضوی.

آیت الله رئیسی در ۱۶ اسفند سال ۱۳۹۷، با حکم رهبر معظم انقلاب رحمه الله به ریاست قوه قضائیه منصوب شد. عملکرد دستگاه قضا در دوران ریاست آیت‌الله رئیسی، تراز این دستگاه را در نظام حکمرانی جمهوری اسلامی بالا برد. ایشان با چندین اقدام سبب این ارتقا شدند: مدیریت میدانی و پیگیری و رسیدگی نزدیک به مشکلات قضایی مردم، برخورد قاطع و بدون اغماض با مفسدان اقتصادی، تدوین و نهایی کردن سند تحول قضایی، هوشمندسازی قوه قضائیه و اقدامات جدی برای ارتقای عدالت قضایی.

آیت‌الله رئیسی در سال ۱۴۰۰ در سیزدهمین دوره ریاست جمهوری شرکت کرد و با کسب بیش از ۱۸ میلیون رأی مردم، در انتخابات ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ رئیس‌جمهور مردم ایران شد.

آیت‌الله رئیسی در سال ۱۳۸۵، از جانب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز و به پیشنهاد نخبگان استان خراسان جنوبی، برای چهارمین دوره مجلس خبرگان رهبری نامزد و با کسب اکثریت آرای مردم برگزیده شد. دو سال پس از حضور در این مجلس، خبرگان ملت، ایشان را به عنوان عضو هیئت رئیسه انتخاب کرد. عضویت ایشان در این سمت تا اتمام دوره چهارم، با رأی نمایندگان مجلس خبرگان تمدید شد.

مطالب ناب

سفیر غریب

در گوشه‌ای از صحن حرم تو نشسته‌ام. دل به ضریح تو می‌بندم.
در انتظار ابر عنایت تو ای روح آفتاب! دریاب روح خسته مرا؛
که هرچه درد است به امید دوی تو آمده‌اند. عطر یاس در
حرمت با همه شوق بوی خوش از تو طلب می‌کند. در سقاخانه با
پیاله‌ای لب دریا آمده‌ایم تشنه چون کویر. یک شهر که نه؛ صد
شهر عاشق و شیدا داری؛ تنها که نیستی سفیر غریب. همیشه
وقت زیارت اباضلت چون ما سلام می‌دهد. گویا اثر زهر انگور
را چشیده است. دردمندان چون غزال آمده‌اند دوباره ضامن
می‌طلبند. خورشید بی‌غروب خراسان یا حضرت رئوف. با جمع
زائران در صحن انقلاب کبوتران به شوق تو پرواز می‌کنند. از
پنجره فولاد، ندای حدیث سلسله‌الذهب می‌آید. می‌دانم با همه
شلوغی برای همه حوصله داری. دریاب روح خسته‌ام را که دریا
از بخشش قطره کم نمی‌شود.

حسن امیروار

شاه خوبان

من به چشمان خودم قول خراسان داده‌ام
قول گریه در جوار شاه خوبان داده‌ام
در دلم هر لحظه آشوبی برای رفتن است
بی خیال از موج‌ها خود را به طوفان داده‌ام
گرچه گردون می‌فشارد هر دم این جسم مرا
پای آن عهدم که با آن جان جانان داده‌ام
یا رضا جان! چون مرا پیوسته ضامن کرده‌ای،
من به هم کیشان خود هم قول درمان داده‌ام
از ازل پیوسته با قلبی پر از احساس تو
دل به آن رنگ طلا و طاق و ایوان داده‌ام
سالها من در فراق با دلی دیوانه‌وار
وعده دیدارمان را زیر باران داده‌ام.
می‌رسد روزی منم این جاده‌ها را یک به یک
در مسیرت روز و شب را اشک ریزان داده‌ام

ناصر نهاتی

قطعه‌ای از بهشت

یک قطعه از بهشت در آغوش مشهد است
انگار بین رفتن و ماندن مردد است
پس بوی عطر کیست که مثل محمد است؟!
اینجا برای عشق، شروعی مجدد است
جایی که بین عالم و آدم زبانزد است
اینجا بهشت شهر خدا شهر مشهد است

رضا عابدین‌زاده

هرچند حال و روز زمین و زمان بد است
حتی فرشته‌ای که به پابوس آمده
اینجا مدینه نیست نه اینجا مدینه نیست
حتی اگر به آخر خط هم رسیده‌ای
جایی که آسمان به زمین وصل می‌شود
هرجا دلی شکست به اینجا بیاورید

چهار مرد تفنگدار

وقتی از دهانه تنگ سعادت شهر به سمت شمال حرکت می کنید بعد از عبور از تنگ، دشت سرسبز سرپنیران چشم‌نواز است، به خصوص در فصل بهار که هر عابری ابتدا نسیم خنکی حس می کند و بعد زیبایی تپه پوشیده از گل و گیاه، یکی از این تپه ها که به «تل کهکمی» مشهور است در چند صد متری جاده اصلی نمایان است، در دهه های گذشته اتاقکی روی این تپه بود و محوطه ای چهار گوش که چهار گروه بان در آن مشغول انجام وظیفه بودند.

هر روز صبح سلام و سرود شاهنشاهی سر می دادند و پرچم سه رنگ شیر و خورشید را بالا می کشیدند و غروب پایین و شب ها فانوسی را بالا می کشیدند که نورش نمایان بود.

آری! چهار گروه بان، با چهار تفنگ برنو سوار بر اسب های قبراخ خود موظف به برقراری امنیت جاده بین پاسگاه ژاندارمری سعادت آباد، کلیدک یا کللیک قبلی، که نزدیک فلکه بسیج فعلی بود با پاسگاه ژاندارمری گردشول بودند. مسولیت تهیه غذا و آذوقه اسب ها با خودشان بود؛ اما چون مالک این اسب ها خود این افراد بودند، حکومت وقت علاوه بر حقوق خودشان مبلغی به عنوان حق ایاب وذهاب اسب ها به افراد پرداخت می کرد.

اسب ها ماهیانه از طرف ماموران حکومت صحت و سلامت آنان مورد بررسی قرار می گرفت، خیابان امامزاده که به جاده شاهی معروف بود ساعاتی از روز را شاهد عبور این اسب سواران تفنگ بدوش بود و هنگام عبور کوکان خود را به گوشه دیوار می کشیدند و غرق تماشا می شدند و پیرمردهایی که کنار دیوار آفتاب گرفته بودند، می گفتند امنیه ها آمدند.

البته این امنیه ها پیش خان کدخدا نایب هم هدایایی داشتند. آری ذکر خیر این حافظان امنیت جاده که در بیست و هشتمین سلسله حکمرانان ایران، پهلوی سابق ژاندارم بودند مستدام باد.

روحشان شاد، روی در نقاب تیره خاک کشیده اند

زنده یاد سهراب خسروی، مراد حسین زاده، سید موسی موسوی. محمد روشنی معروف به توپچی را می گویم. مردان دیگری نیز در این پست خدمت کردند. یادشان گرامی و مورد مغفرت الهی

منبع: نوستالوژی برگگی از تاریخ شهرستان پاسارگاد.



علم مهم‌ترین سرمایه بشر است؛ اسلام نیز برای علم محدودیت قائل نیست، و هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسد، به نحوی که تا چین و ثریا نیز باید در طلبش دوید و از گاهواره تا گور ادامه دارد.

به این ترتیب در منطق اسلام کلمه «فارغ التحصیل» یک کلمه بی‌معنی است، یک مسلمان راستین هرگز تحصیل علمش پایان نمی‌پذیرد، همواره دانشجو است و طالب علم، حتی اگر برترین استاد شود.

در حقیقت، وجود آموزش‌های کافی و باسواد بودن مردم، از جمله شاخص‌های توسعه است. جامعه بی‌سواد و آموزش ندیده و جامعه‌ای که در آن مدرسه و دانشگاه و معلّم و استاد به اندازه کافی وجود نداشته باشد، جامعه‌ای توسعه نیافته و عقب مانده است و تجربیات جهان امروز بهترین گواه این معناست.

لذا امیرمؤمنان علی علیه السلام چهل را ریشه هر بدی: «الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ» و معدن هر بدی می‌داند: «الْجَهْلُ مَعْدِنُ الشَّرِّ» و نادانی را دردناک‌ترین دردها بر می‌شمرد: «الْجَهْلُ أَدْوَأُ الدَّاءِ». که نشان می‌دهد اسلام برای تعلیم و آگاهی‌بخشی مردم اهمیت ویژه‌ای قائل است.

اهمیت تعلیم و تربیت از دیدگاه قرآن

آیه نخست، جهان را به منزله دانشگاهی معرفی می‌کند، که تمام مخلوقاتش به منظور علم و آگاهی هر چه بیشتر انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ و هدف این بوده که در اسرار این پدیده‌ها بیندیشند، و به علم و قدر پروردگار آشنا شوند؛ به تعبیر دیگر، «هدف از کلّ جهان آفرینش، علم و دانش بوده است»

آیه دوم، هدف از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را گسترش علم و حکمت، و پرورش نفوس بر می‌شمرد، در این فراز قرآنی نه تنها به تعلیم کتاب و حکمت اشاره شده، بلکه به تعلیم آن اموری که بدون نزول وحی امکان دسترسی به آن نبوده است، نیز اشاره شده است: «يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»؛ و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد.

در آیه سوم، تعلیم و تربیت و آموزش حکمت، در دعای ابراهیم خلیل علیه السلام برای این امت آمده است؛ و به خوبی استفاده می‌شود تعلیم و تربیت از اهداف شناخته شده در میان امت‌های پیشین نیز بوده است.

در چهارمین آیه: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ اگر نمی‌دانید، از آگاهان پرسید، در واقع به بنیان مسأله تعلیم و تربیت اشاره شده است؛ چرا که همه عقلای جهان بر آن صحّه می‌نهند که همیشه «ناآگاهان باید از آگاهان فراگیرند».

آخرین آیه، مسلمانان را به دو گروه تفسیم می‌کند: «مُعَلِّمَانِ وَ مُتَعَلِّمَانِ» و در واقع هر مسلمانی باید جزء یکی از این دو گروه باشد: یا آموزش دهد یا فرا گیرد؛ به عبارتی یا معلّم باشد یا شاگرد.

خداوند، اولین معلم

خداوند نخستین معلم است، در قرآن به آیاتی برمی‌خوریم که خداوند خود را به عنوان معلم معرفی کرده، گاه به آدم علیه السلام علم اسماء می‌آموزد: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت، و گاه به نوع انسان آنچه را نمی‌داند از طریق تکوین و تشریع (بخشی را به صورت علوم فطری در نهادش آفرید، و بخش دیگری را به وسیله عقل و تدبیر در عالم آفرینش و بخش سوم را به وسیله انبیاء) می‌آموزد: «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»؛ به آدمی آنچه را که نمی‌دانست تعلیم داد.

به این ترتیب او هم معلّم بیان است و هم معلّم قلم، و هم معلّم آموری که انسان از آن آگاهی نداشته است، این تعلیمات ممکن است اشاره به تعلیمات فطری باشد که به صورت خلاصه و سر بسته در درون جان انسان است، و نیز ممکن است اشاره به وجود ابزار و اسباب و مقدماتی باشد که خدا در انسان آفریده و او را قادر بر اختراع زبان و خط و کشف سایر واقعیات جهان هستی کرده است.

انبیاء و ائمه اطهار (علیهم السلام)، معلمان بزرگ تاریخ بشریت

تعلیم و تربیت انسان از جمله مهم ترین برنامه پیامبران است. انبیای الهی آنچه را خدا به عنوان وحی، به آنان تعلیم کرده، از طریق استدلال، انذار، بشارت، موعظه و اندرز و نفوذ در دل ها، به مردم تعلیم می دهند.

لذا پیامبران بزرگ ترین معلّمان در عالم بشریتند. البته پیغمبران خدا همانند معلمانی بودند که هر کدام جامعه بشریت را در یک کلاس پرورش می دادند، بدیهی است دوران تعلیم هر یک که تمام می شد به دست معلم دیگر، در کلاس بالاتر سپرده می شدند.

لذا از اهداف بعثت پیامبر اسلام، آموزش مردم شمرده شده: «وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد» و رسول خدا (ص) نیز از اهداف بعثت خود را، آموختن مردم می داند: «وَبِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ؛ من فرستاده شدم برای تعلیم».

درست است خداوند انسان را با نیروی عقل و خرد مجهّز ساخته، وجدانی قوی و پر بار به او داده، کتاب های آسمانی برای او فرستاده؛ ولی این انسان ممکن است با همه این وسایل تکوینی و تشریعی باز، در تشخیص مصداق کمال، گرفتار اشتباه شود و به جای اینکه راه تکامل را بیاید، راه انحطاط و نقصان را طی کند.

مسلماً وجود یک پیشوای معصوم، خطر انحراف و گمراهی را تا حدّ زیادی تقلیل می دهد، و به این ترتیب «وجود امام (علیه السلام)» تکمیل کننده هدف آفرینش انسان است.

و اینجاست که ما معتقدیم در هر عصر و زمان امام معصومی وجود دارد که علم قرآن نزد اوست، و او همان کسی است که پیغمبر اکرم (ص) در روایت متواتر ثقلین از او به عنوان «عترت» یاد کرده و پیوندش را با قرآن تا دامن قیامت ناگسستنی دانسته است و فرموده: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنِ تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ؛ همانا من در میان شما دو چیز سنگین و گران می گذارم، که اگر بدان ها چنگ زنید هرگز پس از من گمراه نشوید: کتاب خدا و اهل بیت من، و این دو از یک دیگر جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر بر من در آیند».

برات آزادی از دوزخ برای معلم و متعلم

در روایتی معروف از پیغمبر اکرم (ص) آمده است که وقتی معلمی به کودکی بسم الله الرحمن الرحيم را یاد بدهد و او تکرار کند، خداوند چهار برات آزادی از دوزخ را برای معلم و متعلم و پدر و مادر معلم می نویسد.

عواقب بی احترامی به معلم

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «سه گروه هستند که حق آنها را فقط منافقان کوچک می شمردند: کسی که عمری را در اسلام گذرانده، پیشوای عادل و کسی که نیکی را آموزش می دهد».

«معلّم خیر» تعبیر جالبی است و همه اموری که دارای منشأ خیری است در ذیل آن داخل است. تعبیر خیر علوم قرآن و علومى مانند حدیث، فقه، علوم طبیعی، پزشکی، علومى که باعث آبادی جامعه است و علوم نشأت گرفته از مبادی الهی که خیر و برکتی برای جامعه دارد همه را شامل می شود؛ چرا که خیر یکی از وسیع ترین کلمات است و تمام پهنه جامعه انسانی را در بر می گیرد.

احترامی که در همین روایت کوتاه به مقام معلّم گذاشته شده، احترام بزرگی است؛ چرا که کوچک‌کننده آن را منافق بین النفاق می‌داند. هر کس کلمه ای به من بیاموزد مرا بنده خود کرده است.



حقوق معلم بر متعلم

این پدر روحانی که بسیار بر پدر جسمانی فضیلت دارد و او اگر وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد، مولای متعلم می‌شود چنان که منسوب به علی (علیه السلام) است که فرمود: «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا؛ کسی که به من حرفی تعلیم دهد مرا عبد و بنده خود کرده است»، و نیز درباره معلم بزرگ خود فرمود: «أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبْدٍ مُحَمَّدٍ؛ من بنده‌ای از بندگان محمد (صلی الله علیه و آله) هستم».

بخشنده‌ترین بخشنده‌ها کیست؟

در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم: «آیا به شما خبر دهم که بخشنده‌ترین بخشنده‌ها کیست؟ بخشنده‌ترین بخشنده‌ها خداست، و من بخشنده‌ترین فرزندان آدم هستم؛ و بعد از من از همه شما بخشنده‌تر کسی است که علم و دانشی را فرا گیرد، و آن را نشر دهد و به دیگران بیاموزد، چنین کسی روز قیامت به تنهایی به صورت امتی برانگیخته خواهد شد!»

درود فرستادن بر معلم

در روایات اسلامی مقام معلّم آنقدر والا است که خدا و فرشتگان و همه موجودات، حتّی مورچه در لانه خود و ماهیان در دریاها بر کسی که به مردم نیکی تعلیم کند درود می‌فرستند؛ چنان‌که در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ حَتَّى النَّمْلَةُ فِي حُجْرِهِ وَ حَتَّى الْحُوتِ فِي الْبَحْرِ يُصَلُّونَ عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرِ».

بزرگی در ملکوت آسمان‌ها

طبق روایت امام صادق (علیه السلام)، اگر کسی برای خدا دانش آموخت، و برای او عمل کرد، و تعلیم داد، در آسمان‌ها عظیم و بزرگ خوانده می‌شود: «مَنْ تَعَلَّمَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا».

منابع:

- . تفسیر نمونه

- ۲. پیام قرآن

هفته معلم



گرامی باد



سلام بچه‌های خوب و عزیزم، حتما نام امام رضا (ع) را از پدر و مادر خود شنیدید و شاید هم به مشهد سفر کرده و حرم ایشان را زیارت کرده باشید.

امام رضا (ع) امام هشتم ما مسلمانان است که بسیار مهربان بودند، به همین خاطر به ایشان امام رئوف یعنی مهربان می‌گویند.

راستی آیا داستان ضامن آهو را شنیده‌اید؟



داستان کودکانه ضامن آهو

یکی بود، یکی نبود، غیر از خدای مهربون هیچ کس نبود.

در یک دشت سرسبز، آهوی مهربانی، با دو تا بچه آهوی کوچکش زندگی می‌کردند. مامان آهو همیشه برای پیدا کردن غذا به دشت می‌رفت و به بچه‌های خودش می‌گفت: «تو لونه بمونید و بیرون نرید تا برگردم.»

بچه‌ها هم همیشه حرف مامان آهوی مهربان را گوش می‌دادند و تا برگشت مامان آهو در لانه می‌ماندند.

روزی از روزها، مامان آهوی مهربان برای پیدا کردن غذا به دشت سرسبز رفت؛ اما زمانی که می‌خواست غذا جمع کند، پایش در دام شکارچی گیر کرد و به دام افتاد.

مامان آهو که خیلی ترسیده بود و از طرفی نگران دو بچه آهوی خودش بود، در دل از خدا کمک خواست و گفت: «خدایا! بعد از من چه بلایی سر بچه‌های کوچکم می‌یاد؟»



شکارچی، مامان آهو را اسیر کرد و می‌خواست با خود ببرد؛ اما با دیدن مردی که از آنجا عبور می‌کرد، آهو را زمین گذاشت.

در همین هنگام مامان آهو به سمت آقای مهربان رفت و پشت سر او پنهان شد. آقای مهربان رو به شکارچی کرد و گفت: «این آهو رو به من بفروش و مقدار زیادی پول بگیر.»

شکارچی گفت: «این آهو برای من هست و اون رو نمی‌فروشم!»

مرد مهربان که زبان حیوانات را می‌دانست شروع به صحبت با آهو کرد و وقتی آهو دید که مرد مهربان زبان او را می‌فهمد، ادامه داد: «ای آقای خوب! من دو تا بچه کوچک دارم، از شما خواهش می‌کنم ضامن من بشید تا پیش اونا برم و بهشون غذا بدم و سریع برگردم!»

مرد مهربان قبول کرد و به شکارچی گفت: «من ضامن این آهو می‌شم و از تو خواهش می‌کنم اجازه بدی این آهو بره و به بچه‌هاش غذا بده و برگرده!»

شکارچی که تعجب کرده بود، گفت: «مگه می‌شه یه آهو بره و دوباره برگرده؟! من شما را به عنوان ضامن می‌شناسم تا زمانی که آهو برگرده»

مامان آهو با سرعت به لانه‌اش برگشت و به بچه‌هایش غذا داد و به آنها سفارش کرد مواظب خود باشند و به خاطر قولی که به آقای مهربان داده بود، سریع برگشت.



وقتی شکارچی دید آهو به قولش عمل کرده و برگشته است، خیلی تعجب کرد و گفت: «آقا! من این آهو رو آزاد می‌کنم! اما فقط شما بگید چه کسی هستید؟»

آقای مهربان لبخندی زد و فرمود: من امام رضا علیه السلام هستم.

شکارچی با شنیدن اسم امام رضا علیه السلام خیلی ناراحت شد و اشک ریخت و سریع به طرف شهر حرکت کرد تا خبر آمدن امام را به مردم بدهد.

مامان آهو هم وقتی نام امام رضا علیه السلام را شنید، خود را به پای امام رضا علیه السلام انداخت و از او بسیار تشکر کرد. امام رضا علیه السلام مامان آهو را نوازش کرد و فرمود: «پیش بچه‌های کوچکت برو و مواظب خودتون باشید. من هم دعا می‌کنم که هیچ وقت در دام شکارچی نیفتید!»

آهو که از دیدن امام خوبی‌ها بسیار خوشحال شده بود، نزد بچه‌هایش برگشت و داستان ضامن شدن امام را برای آنها تعریف کرد.

بله بچه‌های خوبم! امام رضا علیه السلام مانند همه امامان ما بسیار مهربان بودند و وقتی می‌خواستند غذا بخورند، به پرنده‌ها و حیوانات هم غذا می‌دادند. بچه‌های عزیزم! شما هم مثل امام رضا علیه السلام با حیوانات مهربان باشید.

داستان کوه‌دکانه امام رضا علیه السلام درباره اسراف:

یکی بود یکی نبود غیر از خدای مهربون هیچ کس نبود.



روزی امام رضا علیه السلام و یارانش در باغی مشغول چیدن میوه بودند. بعد از چیدن میوه، امام و یارانش، زیر سایه درخت در کنار نهر پر آبی نشستند.

امام مشتی آب به صورتش زد؛ اما ناگهان اخم‌هایش درهم رفت. سبب نیم خورده را از آب گرفت و به آن نگاه کرد و فرمود: این میوه را چه کسی خورده است؟

یکی از یاران امام خجالت زده گفت: «من میوه رو خوردم!»

امام گفت: «چرا اسراف می‌کنید؟ مگه نمی‌دونید که خدا اسراف‌کنندگان رو دوست نداره؟»

بچه‌های عزیزم از این داستان کوتاه نتیجه می‌گیریم که اسراف کار خوبی نیست و هرگز امامان ما اسراف نمی‌کردند.

داستان کودخانه گنجشک کوچولو و امام رضا علیه السلام

یکی بود یکی نبود غیر از خدای مهربون هیچ کس نبود.

روزی از روزها امام رضا علیه السلام با یکی از یارانش به نام سلیمان در باغی نشسته بودند و میوه می‌خوردند.

ناگهان گنجشکی از شاخه یکی از درختان پرید و دور سر امام رضا علیه السلام گشت. چند بار جیک جیک کرد و در هوا بال بال زد.

سلیمان می‌خواست گنجشک را دور کند. اما امام با دست اشاره کرد که این کار را نکند.



سپس فرمود: «می‌دانی چه می‌گویدی؟»

سلیمان لبخندی زد و گفت: «حتماً از آمدن ما ترسیده!»

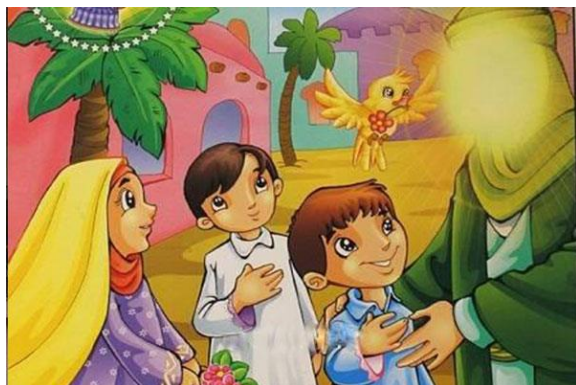
امام بلند شد و گفت: «عجله کن سلیمان! بچه‌های او در خطر هستند. یک مار سمی به جوجه‌های این گنجشک حمله کرده!» سلیمان تعجب کرد؛ اما سریع بلند شد و همراه امام به طرف لانه گنجشک رفت. وقتی به آنجا رسید ماری را دید که از دیوار بالا می‌رفت و زبانش را تکان می‌داد و دو گنجشک بالای سر مار می‌چرخیدند و تلاش می‌کردند به مار نوک بزنند. سلیمان چوبی برداشت و مار را از لانه گنجشک‌ها دور کرد و آن‌ها را از خطر نجات داد.

امام و سلیمان به جای اولیه خود برگشتند و نشستند و دو گنجشک چند بار دور آن‌ها چرخیده و سپس به لانه خود رفتند. امام به سلیمان گفت: «آن‌ها برای تشکر آمده‌اند.»

سلیمان از امام پرسید: «شما چطور فهمیدید که گنجشک چه می‌گوید؟»

امام تبسمی کرد و گفت: «خداوند، توانایی دانستن زبان حیوانات را به امامان عطا کرده است.

بچه‌های خوبم، شما هم مانند امام رضا علیه السلام مهربان باشید و هرگاه کسی یا حیوانی نیاز به کمک داشت، به او کمک کنید.



در پایان تولد امام رضا علیه السلام را به همه شما کودکان عزیز تبریک می‌گوییم و امیدواریم با خواندن این داستان‌ها بیشتر با امام مهربانی‌ها، آشنا شده باشید.

منبع: از سایت داستان‌های امام رضا علیه السلام کودخانه



اسفناج پلو



مواد لازم

برنج ۳ پیمانه	اسفناج پاک شده ۷۰۰ گرم	پیاز ۲ متوسط
۲ عدد سیب زمینی مرغ	رب انار ۱ ق.غ سرپر	نمک ۱ ق.ج
ادویه (زردچوبه، فلفل سیاه نصف و پودر سیر)	۳ ق.غ ماست سفید	روغن ۲ ق.غ
گردو ۱۲ تا ۱۵ عدد (یا میزان دلخواه)	برای ته دیگ ماستی ۱/۵ پیمونه برنج آبکش شده	زعفران

دستور پخت:

پیاز خلالی را تفت می دهیم تا سبک شود. بعد مرغی که نگینی خرد شده را در آن می ریزیم. ادویه ها را اضافه می کنیم و تفت می دهیم.

رب انار را به عنوان چاشنی به آن اضافه و مخلوط می کنیم

اسفناجی که نه ریز نه درشت خرد کردیم را به آن اضافه می کنیم و با شعله بالا تفت می دهیم که آب نیندازد و در حدی که رنگش چندان تغییر نکند. گردو و نمک به آن می افزاییم و سراغ برنج می رویم.

آب که جوش آمد، برنج را در قابلمه می ریزیم. برنج را باید زنده برداریم و داخل آبکش می ریزیم. وقتی آبش رفت با مواد اسفناج و مرغ ترکیب می کنیم و کنار می گذاریم. (نکته: نباید مواد لابلایی برنج ریخته شود؛ وگرنه برنج خمیر می شود).

برای ته دیگ ماستی

مقداری از برنج را داخل کاسه می ریزیم. ماست زعفران، روغن و نمک به آن اضافه می کنیم. کف قابلمه روغن می ریزیم مواد ته دیگ را کف قابلمه پهن می کنیم و بعد برنجی را که با مواد مخلوط کرده ایم، در قابلمه می ریزیم.

روی سر برنج می توانیم به مقدار خیلی کم اسفناج ریز شده خام بریزیم. و در نهایت یک ساعت می گذاریم دم بکشد.

نکات مهم

*حتما برنج را که آبکش کردید بگذارید خوب آبش برود و بعد با مواد مرغ و اسفناج ترکیب کنید.

*اسفناج ها را نه ریز و نه درشت خرد کنید.

*اسفناج را حدوداً ۱۰ دقیقه با شعله متوسط رو به بالا تفت دهید تا آبی نیندازد و تیره نشود.

*برنج را زنده تر آبکش کنید.

نوووووووش جان

کودستان الرحمن و دبستان دخترانه حضرت خدیجه علیها السلام و دبستان پسرانه یاسین
برای سال تحصیلی ۱۴۰۵ - ۱۴۰۴ ثبت نام می کند:

با رویکرد تربیتی و قرآنی

با برنامه های فرهنگی و اجتماعی

با حضور آموزگاران متعهد و توانمند

با مجوز رسمی از وزارت آموزش و پرورش

جهت ثبت نام و کسب اطلاعات بیشتر به مجتمع الرحمن واقع در بلوار علی آباد مراجعه نمایید.

هر روز از ساعت ۸ الی ۱۲ تلفن: ۰۹۳۸۲۷۸۷۱۸۴ - ۴۳۵۶۷۴۵۴

مداحی هنری است که باید آموخته شود. امام خامنه ای دام ظلّه العالی

موسسه فرهنگی الرحمن برگزار می نماید:

دوره آموزش مداحی

ویژه نوجوانان و جوانان با حضور یکی از اساتید توانمند مشهد مقدس

جهت ثبت نام حداکثر تا ۱۲ تیرماه به موسسه فرهنگی الرحمن واقع در بلوار علی آباد مراجعه نمایید.

تلفن: ۰۹۳۸۲۷۸۷۱۸۴ - ۴۳۵۶۷۴۵۴

برنامه تابستانه

برگزاری کلاس های قرآنی، تربیتی و هنری

قرآنی: جلسه قرائت قرآن، تفسیر و احکام و...

هنری: نقاشی، خیاطی، طراحی، رباطیک

محل ثبت نام: موسسه فرهنگی الرحمن

تلفن: ۰۹۳۸۲۷۸۷۱۸۴ - ۴۳۵۶۷۴۵۴

برنامه تابستانه

دوره حفظ آیات موضوعی قرآن کریم

جهت برادران و خواهران

مهلت ثبت نام: حداکثر تا ۱۲ تیرماه

محل ثبت نام: موسسه فرهنگی الرحمن

تلفن: ۰۹۳۸۲۷۸۷۱۸۴ - ۴۳۵۶۷۴۵۴